



19 جون 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

فیرهای هوایی آقای داؤد ملکیار

دیشب در ارتباط با تبصره اخیر آقای داؤد ملکیار در ستون نظر سنجی مطالبی را نوشتم. امروز وقتی نوشته اخیر او را که گویا به جواب سؤالاتم پرداخته و حالا در این پورتال به نشر رسیده است، مطالعه کردم، لازم دانستم تا نخست آن تبصره را عیناً در اینجا درج نمایم، از اینقرار:

محترم آقای داؤد ملکیار

تشکر از اینکه در نظر دارید به جواب سؤالی من بپردازید و اما از شما یک خواهش دارم که جوابها باید یکا یک باشند، نه بشکل بسته و گریخته و نیز امید میکنم در جوابیه لطف فرموده فقط به سؤالی جواب بگوئید و نه آنکه بحث را طبق معمول همیشگی به حاشیه ببرید.

امروز در همین ستون تبصره شما را خواندم که از قول مرحوم داکتر صاحب هاشمیان مطالبی نوشته بودید و علاوه نمودید که: «این است ثبوت دیگر برای این حقیقت که بیش از بیست سال قبل، داکتر صاحب هاشمیان ازین موضوع خبر داشته و جویای حقیقت بوده اند، در حالیکه در آن سالها، من هیچگونه ارتباط و تماسی با داکتر صاحب هاشمیان نداشتم.»

شما متوجه استید که در همین یک جمله با هم دچار تناقض بیان شده اید، زیرا از یکطرف می نویسید: «این است ثبوت دیگر برای این حقیقت..» و اما در ادامه جمله می افزائید: «داکتر صاحب هاشمیان ازین موضوع خبر داشته و جویای حقیقت بوده اند»؛ در این یک جمله شما بین «حقیقت» و «جویای حقیقت» که از هم بسیار فرق دارند، تفکیک نکرده اید. اینکار شما یا ناشی از عدم دقت شما است یا اینکه فکر کرده اید که خوانندگان اهلیت درک لازم را ندارند. شما با اینطور نارسائی ها راه را بروی خود و ادعای خود می بندید و خود دلایل ضعف ادعای خود را در پیش نظر دیگران آشکار می سازید.

همچنان متوجه باشید که آنچه را شما از قول آن مرحوم مطرح ساخته اید، **حدسیات است، نه شهود.**

با آنکه قضاوت مرحوم داکتر هاشمیان در مورد محمد داؤد از ورای نوشته هایش مثل آفتاب روشن است و با آنکه آن مرحوم مثل بعضی های دیگر در مورد داؤد خان گاهی به میخ و گاهی به نعل میزد و به دلیل همین تفاوت نظر ما هر دو به بحث پرداخته و مقالاتی نوشته ایم، اما ایشان در هیچ یک مقاله خود ادعای کشته شدن بعضی از اعضای خانواده را توسط ویس داؤد نکرده است. بهرحال چون حالا ایشان به رحمت حق پیوسته، لذا بهتر است با همچو حدس و گمان های بی اساس و نامربوط خود، روح آن مرحوم مغفور را نا آرام نسازید.

اینکه نوشته اید: «سوال کننده تلویزیون بهار در مصاحبه تلویزیونی از محترم داؤد غازی در مورد قتل اعضای خانواده، توسط پسر داؤد خان، می پرسد، اینها نشانه های غیر قابل انکار ازین واقعیت است.»

باز هم شما در اینجا دچار اشتباه منطقی شده اید، زیرا طرح یک سؤال هیچگاه معنی جواب سؤال را

ندارد، بلکه طرح سؤال فقط به منظور یافتن جواب (و درک یک موضوع مجهول و نامعلوم میباشد) به آن سؤال است، نه آنکه نشانه ای غیرقابل انکار از یک واقعیت!

طرح آن سؤال باز هم میتواند ریشه از همان شایعاتی بگیرد که خلقی ها و پرچمی ها به منظور پرده انداختن به روی جنایت خود بصورت غیر مستقیم پراکنده ساخته اند و اما هرگز جرأت نکرده اند که همچو ادعای خود را مستقیماً بیان نمایند. هرگاه ادعای شما واقعیت میداشت و دلایل و اسناد مؤثق در دست خلقی ها پرچمی ها در زمینه موجود می بود، یقین داشته باشید که آنها فوری به نشر موضوع با ارائه اسناد می پرداختند و مسئولیت این جنایت تاریخی را از گردن خود ساقط میکردند. برای آنها دشوار نبود که مرمی های فیر شده در جان شهداء را دستاویز قرار میدادند و با ملاحظه فاصله فیر و غیره برای ثبوت آنچه شما بعد از 40 سال ادعا کرده اید، آنها با همان وسیله در همان وقت آنرا مدعی می شدند. سکوت مطلق آنها در این زمینه میرساند که چنین ادعا عاری از حقیقت بوده و چنین اسنادی را در دست نداشتند و ناگزیر به سکوت بودند و اکنون بعد از 40 سال میخواهند این موضوع را سر زبانها بیندازند.

آقای ملکیار! ملتفت باشید که یگانه کسیکه حکم قاطع کرده و قتل بعضی اعضای فامیل را بوسیله ویس داؤد نسبت داده است، فقط شخص شما میباشد و آنرا به حیث "یک واقعیت غیرقابل انکار و غیر قابل تردید" بیان کرده اید، نه آنکه حدس زده و یا گمان برده باشید. لذا برای شما یگانه راهی که وجود دارد، ثبوت ادعای قاطع شما است. پناه بردن به حدسیات این و آن و یا این شایعه و آن گفته، از قول این و یا آن شخص و استنباط شخصی از آنرا "گمانه زنی و حدسیات" میگویند. شما خود را با این ادعا در یک موقف دشوار حقوقی قرار داده اید که یا باید آنرا ثابت کنید و یا معذرت بخواهید.

ثبوت ادعا تنها بوسیله شنواندن صدا یا تصویر شاهد (90 فیصده شما) میسر نمیشود، بلکه در قدم اول باید ثابت شود که صدا و کلیپ اصلی بوده و تقلبی در آن رخ نداده است و دیگر اینکه وضع روانی و جسمی شاهد چه در وقت وقوع حادثه و چه بعد از سالها حینیکه او رویداد را به شما شرح داده و شما در حضور چند نفر آنرا ثبت کرده اید، چگونه بوده و او در هر دو موقع در کدام حالت قرار داشته است و نیز اینکه آنچه را شاهد عینی شما بیان میکند، آیا کسانی دیگر حاضر در صحنه ای رویداد آنرا تأیید کرده و به چه تعداد اشخاص در این اظهارات مؤید شاهد شما بوده اند؟ و آیا شما میتوانید شهادت آنها را حرف به حرف به روی اسناد ثقه ثابت سازید؟ همچنان علاقه شخص شما به این موضوع نیز مطرح میگردد و هرگاه علایق خاص و عقده های شخصی در اینکار موجود باشد و این ادعا برویت اختلاف منافع Conflict interests صورت گرفته باشد، از اعتبار حقوقی موضوع جداً کاسته میشود.

به هر حال نگرانی من از آنست که پیچ و تاب خوردن این قضیه، ممکن است که قدم بقدم موضوع را به یک معضله قانونی و حقوقی تبدیل کند و آنوقت باز کردن این کور گره که متأسفانه خود شما آنرا موجب شده اید، بسیار دشوار خواهد بود، مثل کسیکه پایش در مرداب بند شده باشد و بخواهد خود را با اینسو و آنسو حرکت از آن نجات دهد، برعکس با هر حرکت خود را بیشتر به خطر غرق شدن در مرداب مواجه می سازد. بهتر است متوجه عواقب آن باشید و لطفاً این نگرانی مرا توجیه دیگر نکنید.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

محترم آقای داؤد ملکیار! پس از مطالعه نوشته اخیر شما تحت عنوان "توضیحاتی پیرامون وقایع ارگ، به جواب آقای کاظم" ناگزیر باید عرض کنم که پاسخ شما به سؤالی من به حالتی غریقی شباهت دارد که برای نجات خود به هر خس و خاشاک دست می اندازد. نقل قولهای شما از اشخاصی محترم مندرج نوشته تان از نظر قوت استدلال برای ثبوت ادعای تان آنقدر ضعیف و بی ربط است که خود نشان دهنده تلاش تان برای نجات از این قصه پردازی های بی اساس میباشد. شما فکر کرده اید که همه در خواب اند و تنها شما بیدار هستید. یک کمی سر در یخه عقل فرو برید و ببینید که نقل قولهای هوایی شما به روی کدام پایه و اساس استوار است؟ آنها مثل فیرهای هوایی اند، که هرگز برای ثبوت ادعای تان نه تنها به هدف اصابت نمیکند، بلکه ضعف دلیل شما را نیز ثابت می سازند.

شما ادعای خود را یک «واقعیت غیرقابل انکار و غیرقابل تردید» بیان کرده اید، درحالیکه در استدلال خود از نقل قول شاهدانی تذکار داده اید که هیچیک نظر قاطع شما را تأیید نکرده اند. چگونه میتوانید حدس و گمان و برداشتهای شخصی خود را از گفتار بدون سند و ثبوت آنها، وسیله اثبات یک "واقعیت غیرقابل انکار و تردید" بدانید. پناه بردن به اینکه دوست من در بیرون رستورانت چنین گفت و من چنان گفتم، یا اینکه شاهدان عینی جرأت نمیکند از ترس پای خود را برای ارائه شهادت پیش بگذارند و دیگر تذکرات شما از این قبیل به "داستان سرائی" بیشتر شباهت دارد تا برای ثبوت یک ادعا.

اینکه (به قول محترم جناب تاجیار) چهار میل ماشیندار به منظور دفاع از خود برای آنها در ارگ برده شد، در آنصورت آنها باید از آن سلاح حین ورود امام الدین و چند نقابدار دیگر استفاده می کردند، در حالیکه امام الدین با فیر مرمی تفنگچه زخمی شد و دیگر کدام برخورد مسلحانه بین کسانیکه در ارگ بودند و کسانیکه با امام الدین در محل حادثه رفته بودند، رخ نداده و اگر هم رخ داده باشد، هیچ گزارشی در زمینه به نشر نرسیده است. از این معلوم میشود که اشخاص داخل ارگ به همچو سلاح یا دسترسی نیافته بودند و یا موقع نیافتند تا از آن استفاده نمایند. به هر صورت همچو نکات وقتی مطرح میشوند که برای ثبوت حدس و گمان بکار گرفته شوند، نه برای ادعای ثبوت "واقعیت غیرقابل انکار و غیرقابل تردید"! شما با ادعای قاطع خود، نباید از وسایل ثبوت از طریق حدس و گمان کار گیرید، چون همچو وسایل برای ثبوت یک فرضیه بکار گرفته میشوند.

خوشحالم از اینکه شما به استناد از آیه مبارکه سوره نساء در نوشته خود تذکر داده اید: «**آنانیکه ایمان آورده اید، شهادی بدهید برای حقیقت و به خاطر خداوند، ولو این شهادی به ضرر خودتان باشد و یا به ضرر پدر و مادر تان، و یا به ضرر دوستان و اقارب تان، ولو طرف مقابل تان فقیر باشد و یا غنی.**» و نوشته اید: «حال با خواندن این حکم صریح، آنهم از چنین یک مرجع بالا و والا، از خود باید بپرسیم که آیا حق آنرا داریم تا جلو شهادت دادن به حق را بگیریم؟»

در این ارتباط باید بگویم که دادن شهادت برحق "کما حقہ" بر هر انسان و هر مسلمان یک وجبیه است، ولی شهادت دادن از خود اساسات و اصولی دارد که باید شخص واجد شرایط لازم آن باشد و شهادت در یک محضر ذیصلاح و در برابر سؤال مشخص صورت گیرد. جلوگیری از افشای هویت شاهد به دو دلیل مجاز است: یکی اینکه جان شاهد در خطر باشد و دیگر شهادت او مغایر با امور کاری او نباشد. درحالیکه این دو عامل در ارتباط با شاهد یا شاهدان عینی شما وجود ندارد، لذا در اخفای هویت آنها مشکل قانونی در میان نیست. از شما می پرسیم: آیا شهود عینی شما حاضر اند در حضور یک مرجع با صلاحیت حقوقی در زمینه به ادای شهادت پردازند؟

میدانم که شما در جایی گیر مانده اید که راه برگشت را به روی خود بسته اید، نه ادعای خود را ثابت کرده میتوانید و نه حاضر به معذرت خواهی از ادعای بی اساس خود میباشید. لذا متواتر به چرندیات پناه می برید و از یک سخره به سخره دیگر می پرید و مثالهای از قبیل شکارچی و مرد دهاتی را می آورید تا اصل موضوع را به حاشیه ببرید. در این حال اگر شما به عجزتان در ثبوت ادعایتان اعتراف نکنید، در برابر لاجوابیها و گریز و فرار شما از ارائه "اسناد ثقه" فقط باید به این قول معروف اکتفا کرد: "نفرین باد بر دروغ گویان و مفتریان." والسلام

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ